



چگونه دفاع ایران در برابر جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی، روایت فتح وامید را رقم زد؟

باطن جنگ ۱۲ روزه

جنگ ایران و رژیم صهیونیستی که با تهاجم آن رژیم به زیرساخت‌های و ترور فرماندهان ایران اسلامی آغاز شد و با پاسخ قاطع و دقیق نیروهای مسلح ایران به پایان رسید، فراتر از یک تقابل نظامی، به یک حماسه ملی تبدیل شد. سال‌هاست صهیونیست‌ها و سران منفعل شان، در هر بزنگاه بحران، صحنه را با روایت‌سازی، اغراق و تهدید پر می‌کنند؛ شکست‌های خود را پشت نقاب پیروزی پنهان می‌دارند و با کوبیدن به طبل توخالی رسانه‌ای، در پی پوشاندن ضعف ذاتی خود زیر سایه سیاست تهدید هستند اما جنگ ۱۲ روزه، این روایت‌های تحریف‌شده را واژگون کرد و حماسه‌ای آفرید که در آن، ایستادگی ملت ایران در برابر هجوم تکنولوژیک و رسانه‌ای دشمن، نه تنها پیروزی نظامی را به ارمغان آورد، بلکه بستری برای روایت‌سازی ملی فراهم کرد. این جنگ، با تلفیق عناصر اقتدار فنی، وحدت اجتماعی، عمق ایدئولوژیک و ایمان الهی، ظرفیت‌های بی‌بدیلی برای برساختن «روایت فتح» و تزریق «امید ملی» ایجاد کرد، پرونده پیش رو به روایتی وری تحلیل‌های سیاسی و نظامی می‌پردازد.

روح‌المعنا؛ راهی به سوی باطن تاریخ

تمدنی است.

■ چگونه پدیده‌ها را با رویکرد روح‌المعنا تحلیل کنیم؟ تحلیل‌های مرسوم از رویدادهای بزرگ، اغلب بر پایه شاخص‌های عینی و آماری شکل می‌گیرد، چه کسی بیشتر تلفات داد؟ چه سلاحی استفاده شد؟ یا اهداف مورد نظر محقق شد؟ این روش تحلیل، با آنکه ضروری است اما اگر به آن اکتفا شود، تصویری ناقص و گمراه‌کننده ارائه خواهد داد. در مقابل، نظریه روح‌المعنا دعوت می‌کند تا پدیده را از باطن آن آغاز کنیم.

در این نگاه، ظاهر رویداد تنها یک نشانه و مظهر است، نه کل حقیقت. جنگ تحمیلی اخیر، در ظاهر می‌تواند یک عملیات تلافی‌جویانه یا نبردی منطقه‌ای تلقی شود اما در باطن آن، یک صف‌آرایی تمام‌عیار معنوی و معرفتی جریان دارد؛ رویارویی میان فرهنگ‌شهادت و تمدن مادی، میان ایمان و الحاد، میان حقیقت و طغیان. در همین چارچوب، شهادت حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب در شعب ابی‌طالب، به ظاهر یک ضربه تاریخی به پیامبر بود اما در باطن، نقطه عطفی در تحقق رسالت الهی. یا در باطن کربلا که ظاهرش قتل و سوگواری است، حقیقتی استوارتر از کوه قرار دارد که قیام‌خویدی را تا آخرالزمان تضمین کرد.

■ در تحلیل جنگ ۱۲ روزه چه باید مورد توجه قرار گیرد؟

با رویکرد روح‌المعنا می‌توان پرسید: چه چیزی در این جنگ ظهور کرد که در تحلیل‌های نظامی و سیاسی دیده نمی‌شود؟

شکست پروژه سلطه‌گری بر معنویت مردم ایران: اسرائیل و حامیان‌ش، با اتکا به اطلاعات نظامی و برآوردهای محاسباتی، تصور می‌کردند ضربه زدن به ایران می‌تواند روایت مقاومت را مخدوش و اراده ملت را

احمد فرحانی
مدیر مؤسسه فقهی امیرالمؤمنین(ع) قم

در هیاهوی تحلیل‌های سیاسی، اطلاعات نظامی و روایت‌های رسانه‌ای از جنگ‌ها، اغلب آنچه گم می‌شود، معناست؛ معنایی که نه در اعداد تلفات نظامی یافت می‌شود، نه در سرعت پھیلاها و نه در پیچیدگی سامانه‌های پدافند. آنچه باید جست، «حقیقت» رخداد است؛ حقیقتی که فراتر از ساحت ظاهر، در ژرفای باطن جریان دارد. اینجااست که نظریه‌ای چون روح‌المعنا می‌تواند ما را از سطح اتفاقات عبور دهد و به لایه پنهان آنها برساند؛ جایی که شکست‌ها فتح می‌شوند و مرگ‌ها آغاز زندگی‌اند.

■ چرا نظریه روح‌المعنا اهمیت دارد؟

در زیست جهان اسلامی، معنا صرفاً امری ذهنی یا قراردادی نیست، بلکه حقیقتی وجودی و فعلی است که در هر پدیده‌ای جاری است. نظریه روح‌المعنا که در سنت تفسیری و حکمی اسلام ریشه دارد، بر این باور استوار است که الفاظ، اشیا و حوادث، علاوه بر ظاهر، دارای روح و باطن هستند؛ باطنی که فهم آن بدون عبور از ظاهر، ممکن نیست. امام خمینی(ره) می‌فرمودند: «اگر کسی نظریه روح‌المعنا را بلد نباشد، هیچ چیز از اسلام، انسان و مراتب و مراحل انسان را متوجه نمی‌شود».

علامه طباطبایی نیز بر این امر تأکید می‌کرد که بدون شناخت این «روح»، فهم قرآن و وحی ممکن نیست. وقتی چنین رویکردی به فهم متون مقدس و کلام الهی لازم شمرده می‌شود، به طریق اولی، در تحلیل پدیده‌های تاریخی و سیاسی نیز ضرورت می‌یابد؛ خصوصاً پدیده‌ای همچون جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل که در ظاهر، یک درگیری نظامی است اما در باطن، ظهور یک حقیقت

علی فرحانی
استاد درس خارج حوزه علمیه قم

در تاریخ‌نگاری هر نبردی، روایت‌ها تنها بازتاب گذشته نیستند، بلکه پنجره‌هایی به آینده‌اند. در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم اشغالگر، آنچه بیش از خود واقعه اهمیت دارد، «چگونه دین» آن است. اگر این نبرد را صرفاً در چارچوب پیروزی یا شکست نظامی تحلیل کنیم، در ک رب ژرفای آن غافل مانده‌ایم اما آ یا می‌توان روایتی ارائه کرد که به ابعاد راهبردی، هویتی و تمدنی این جنگ بپردازد و مخاطب نخبه را از سطح واقعه، به لایه‌های زیرین حقیقت هدایت کند؟

در فضایی رسانه‌ای و تحلیلی پس از جنگ، ۳ روایت برجسته‌تر از سایرین مطرح شد. نخست، روایت اسنادمحور غربی که با اتکا به منابع و فکت‌های رسمی، تلاش می‌کند پیروزی ایران را در بستر زمان و شواهد بیرونی اثبات کند. دکتر

محمد رضا آتشین‌صدف
استاد حوزه و دانشگاه

جنگ ۱۲ روزه از جمله رخدادهایی بود که صرفاً در برخورد‌های نظامی، نمود پیدا نکرد، بلکه در بطن جامعه، در کنش‌های بی‌نام، در فداکاری‌های روزمره و در روحیه مقاومت مردمی نیز تجلی یافت. این دفاع مقدس زمینه‌ای شد برای خلق حماسه‌ای دیگر از مردمان مسلمان ایران‌زمین. این یادداشت، در پی بازخوانی ابعاد این حماسه و ظرفیت‌های آن برای ساخت روایتی ملی از این حادثه است؛ روایتی که می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتماد، پایداری و امید به آینده باشد. در ادامه برخی از این ابعاد و ظرفیت‌های رسانه‌ای آن را بازخوانی می‌کنیم.

■ اقتدار بازدارنده

در برابر تجاوزی برنامه‌ریزی‌شده و مجهز، پاسخ ایران نه شتاب‌زده بود و نه واکنشی بی‌هدف. انتخاب هوشمندانه اهداف و نقطه‌زنی و استفاده از شیوه‌های متنوع و مؤثر نفوذ در لایه‌های پدافندی دشمن به گونه‌ای بود که حتی بعضی تحلیلگران متعلق به جبهه دشمن را نیز به تحسین واداشت؛ نمونه‌هایی از نتایج این اقتدار را می‌توان در نابودی مرکز اطلاعاتی موساد، اختلال گسترده در بندر حیفا و هدف قرار دادن مؤسسه پژوهشی وایزمن دید؛ حملاتی که همگی با

تضعیف‌کنند اما آنچه در باطن رخ داد، خلاف این بود: ایران توانست مفهوم دفاع از مظلوم را از جغرافیای فلسطین به جغرافیای معنوی جهان اسلام گسترش دهد. این همان «روح پنهان» در ظاهری به‌ظاهر خشونت‌بار است، دوم، نمایان شدن ناتوانی تمدن مدرن در فهم و مهار منطق شهادت: اسرائیل با منطق هزینه – فایده و قدرت بازدارندگی عمل می‌کرد اما نتوانست درک کند در منطق روح‌المعنا جان‌فشانی نه تنها شکست نیست، بلکه رمز بقا و راه پیروزی است.

سوم، فعال شدن ساحت ملکوتی ملت‌ها: این جنگ نه صرفاً جنگ دولت‌ها که جنگ ایده‌ها، جنگ معناها و جنگ روح‌ها بود. همین نکته‌ای که امام خامنه‌ای بارها بر آن تأکید کرده‌اند: «در این نبرد، جبهه باطل در باطن خود متزلزل شده، حتی اگر در ظاهر مقاومت نشان دهد».

■ بازگشت به معنا، بازگشت به پیروزی

نظریه روح‌المعنا به ما می‌آموزد حقیقت، فقط آن چیزی نیست که دیده می‌شود، بلکه آن چیزی است که «می‌نماید» و در وری ظاهر، معنا و جهت خلق می‌کند. ما اگر می‌خواهیم وقایع تاریخی، بحران‌ها و حتی پیروزی‌ها را درست بفهمیم، باید ابتدا زبان باطن را بیاموزیم؛ زبانی که از سنخ نور است، نه از سنخ عدد. در دوران پساجنگ، اگر بخواهیم به بازسازی روانی و معرفتی ملت و نخبگان بپردازیم، باید تحلیل‌های‌مان را از این جنس انتخاب کنیم؛ تحلیلی که نه تنها ما را به شناخت دقیق‌تر واقعیت می‌رساند، بلکه توان اقدام، امید معرفتی از سنخ روح‌المعنا نه فقط یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی برای جبهه حق می‌شود.

فراتر از سلاح، فراتر از زمان

به مؤلفه‌های معنایی، اجتماعی و تمدنی آن.

۳ روایت پیش گفته، یک خطای تحلیلی مشترک وجود دارد: نادیده‌گرفتن «ترکیب جنگ‌ها». نبرد ۱۲ روزه، صرفاً یک جنگ نظامی نبود، بلکه میدانی برای تلافی جنگ‌های روانی، شناختی، هویتی، اطلاعاتی، سایبری و اجتماعی بود. در چنین آوردگاهی، تمرکز صرف بر آمار موشک‌ها یا تلفات دشمن، ما را از درک ژرف‌ساخت ماجرا بازمی‌دارد.

آنچه در روایت‌های رایج به حاشیه رانده شده، جنبش هویتی-دینی مردم ایران در بستر نبرد است. از راهپیمایی‌های عید غدیر تا آمادگی داوطلبانه مردم برای مشارکت در جنگ، از اتحاد قومیت‌ها تا شهادت طیف‌های مختلف اجتماعی؛ همه نشان‌دهنده خیزش تمدنی یک ملت در پاسخ به تهاجم دشمن است.

اینجا به سطح دیگری از تحلیل می‌رسیم: روایت تمدنی که نه به زمان وابسته است و نه به فکت‌های مادی. این نگاه،

حماسه و روایت ملی؛ تجربه جنگ ۱۲ روزه

از حمل‌ونقل گرفته تا ارتباطات و انرژی، با وجود اختلافات محیطی، بی‌وقفه و با کیفیت مناسب ادامه یافت. در فضای مجازی نیز به جای شایعه و ترس، آنچه از سوی مردم به صورت روایت غالب درآمد تجربه‌های زیسته، شوخی‌های فرهنگی و پیام‌های امیدآفرین بود که سبب تنظیم روانی جمعی شد و زندگی در دل تهدید را به کنش مثبت اجتماعی بدل کرد. این ویژگی ظرفیت فراوانی دارد برای اینکه رسانه، قدرت روحی و عزم ملت کهن و آبدیده ایران را برای نسل آینده و نیز مردم جهان بازنامی کند.

■ همبستگی اجتماعی

در خلال جنگ ۱۲ روزه، جامعه ایران با وجود تنوع خیره‌کننده در زبان، قومیت، مذهب و سلیقه سیاسی، به همبستگی اجتماعی کم‌نظیری دست یافت؛ همبستگی‌ای که نه ناشی از فشار دولتی یا بسیج رسمی، بلکه محصول ادراک مشترک از کرامت ملی بود. در آن ایام حتی برخی اقلیت‌های دینی بی‌انیه‌های حمایتی از تمامیت سرزمینی صادر کردند، جریان‌های سیاسی تا حدودی ناهمسو نیز در حمایت از نیروهای مدافع و مقاومت با دشمن مواضعی مشترک گرفتند فضای مجازی نیز شاهد تولید گسترده محتوایی بود که با زبان‌های مختلف و از سوی گروه‌های متنوع فرهنگی بسر وحدت ملی و دفاع اخلاقی تأکید داشت. این هم‌آوایی چندلایه، ظرفیت بی‌نظیری برای رسانه‌ای شدن دارد؛ چه

روایت بازنامی تصویر «ایران متکثر متحد» و چه در خلق روایت‌هایی از تصمیم اخلاقی مشترک فراتر از اختلافات. ■ هم‌آیندی نسل‌ها در این جنگ تحمیلی، پدیده‌ای مشاهده شد که فراتر از مشارکت‌های معمول در سایر صحنه‌ها بود و آن ورود نسل‌های مختلف به میدان کنش اجتماعی و ملی بود؛ از نسل به اصطلاح خاموش (متولدان ۱۳۲۴ به قبل) تا نسل آلفا (متولدان ۱۳۹۲ به بعد)، هر گروهی در جایگاه خود به تلاطم مقاومت و حفظ انسجام کمک کرد. این نوع کنش که هم‌زمان، بسط افقی (گستره جمعی) و عمق عمودی (گستره نسلی) دارد، حماسه را به مثابه رخدادی اجتماعی و هویتی معرفی می‌کند، نه صرفاً نظامی. این هم‌آیندی و بیوستگی نسلی واجد ظرفیت‌های فراوانی است برای طراحی روایت‌هایی قوی و اثرگذار برای تبیین این مهم که هویت مقاومتی تنها متعلق به بخشی خاص از جامعه نیست، بلکه تمام پیکره مستحکم اجتماعی حامل آن است.

■ فداکاری‌های اجتماعی

در جریان جنگ ۱۲ روزه، فداکاری مردم ایران در سطوح مختلف اجتماعی، فرهنگی و خدماتی به گونه‌ای بود که علاوه بر سبک کردن بار بحران از دوش جامعه، چهره‌ای انسانی و اخلاقی از مقاومت و پیروزی، اعتماد به آینده را در جان مردم بدون وابستگی نهادی، به امدادسانی، پشتیبانی و مراقبت از

رضا واورسی
پژوهشگر معارف انقلاب اسلامی

جنگ ۱۲ روزه به عنوان یک رخداد نظامی کوتاه‌مدت اما با تبعات ژرف، بیش از آنکه صرفاً صحنه تقابل نظامی باشد، بستری استثنایی برای شکل‌گیری و بازتعریف روایت‌های ملی مقاومت، اقتدار و همبستگی ملت ایران به شمار می‌رود. این جنگ، با ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد خود، به مثابه یک پدیده اجتماعی سیاسی، ظرفیت‌های بی‌بدیلی برای بازسازی سرمایه اجتماعی، تقویت انسجام ملی و ارتقای روحیه مقاومت در جامعه فراهم کرد. از این منظر «روایت فتح» تنها گزارش یک پیروزی نظامی نیست، بلکه تبیینی ساختار یافته و جامعه‌شناسانه از فرآیند شکل‌گیری امید، اعتماد و عزت ملی است که می‌تواند مبنای بازتولید گفتمان مقاومت و پیشرفت تمدنی قرار گیرد.

در جنگ‌های نوین و کوتاه‌مدت، عرصه نبرد صرفاً در حوزه عملیات نظامی محدود نمی‌ماند، بلکه عرصه روایت‌سازی و میدان نبرد رسانه‌ای و روانی نیز مطرح است. دشمن با بهره‌گیری از جنگ روایت‌ها در صدد است دستاوردهای ملی را تحریف و ذهنیت جمعی جامعه را نسبت به امکان تحقق آینده‌ای روشن تحریف کند. این مهم، ضرورت ورود نخبگان، پژوهشگران و تحلیلگران اجتماعی را به فرآیند روایت‌سازی ملی با رویکردی علمی و استراتژیک بیش از پیش آشکار می‌کند.

تحلیل ابعاد حماسی جنگ ۱۲ روزه باید فراتر از سطح عملیات نظامی صرف انجام پذیرد و به بررسی عناصر کلیدی مانند نقش مردم و نیروهای مسلح در ایجاد همگرایی اجتماعی، معنای نمادین مقاومت در برابر تجاوز و جایگاه این جنگ در معماری امنیت ملی پرداخته شود. همچنین بررسی الزامات ساخت روایت فتح، مستلزم توجه به ابعاد روانی، فرهنگی و ارتباطی آن است؛ به گونه‌ای که روایت حاصل ضمن ارائه تصویری باورپذیر، بتواند پاسخگوی چالش‌های جنگ‌های پیچیده و سریع‌الرخداد عصر

شکست دشمن را نه در ناکامی‌اش از پیش‌روی، بلکه در «ضرورت تهاجم» او جست‌وجو می‌کند. حمله به ایران، خود گواهی بر ضعف ذاتی رژیمبی است که در برابر امت اسلامی، احساس خطر وجودی می‌کند.

در اقق راهبردی، تحلیلگران غربی مانند مرکز جتیم‌هاوس نیز ادعان کرده‌اند هر گونه تهاجم به ایران، بدون درک عمیق از ساختار اجتماعی – ایدئولوژیک آن، به شکست می‌انجامد. در اقق تمدنی اما ماجرا عمیق‌تر است: این جنگ، میدان تقابل دو هستی بود؛ ایران با هویتی تاریخی، فرهنگی، الهی و زنده، در برابر موجودیتی ساختگی، بی‌ریشه، مهاجرپذیر و مادی‌گرا. در ۳ عرصه راهبردی، ایران نه تنها مقاومت کرد، بلکه توانست منطق دشمن را بی‌اعتبار کند.

۱- منطق سلاح‌های کشتار جمعی: ایران با پرهیز از این ابزارها و تکیه بر بازدارندگی بومی، نشان داد امنیت بدون بمب هسته‌ای هم ممکن است، اگر ریشه در مردم و ایمان داشته باشد.

حاضر باشد. روایت‌های ملی، با کارکرد بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، از جمله مهم‌ترین عوامل تداوم روحیه مقاومت در جامعه هستند. سرمایه اجتماعی که به واسطه اعتماد متقابل و حس تعلق جمعی شکل می‌گیرد، بستر مناسبی برای مقابله با بحران‌ها و تقویت انسجام اجتماعی فراهم می‌آورد. مقایسه تطبیقی تجربه جنگ ۱۲ روزه با نمونه‌های موفق روایت‌سازی ملی در تاریخ انقلاب اسلامی، مانند جنگ تحمیلی ۸ ساله و حوادث پس از آن، نشان می‌دهد موفقیت در ساخت روایت‌های امیدبخش نیازمند بازخوانی دقیق وقایع، بهره‌گیری از زبان نمادین مشترک و انعکاس تأثیرات عمیق اجتماعی و فرهنگی است. نسبت میان روایت‌سازی امیدبخش و امنیت روانی، انسجام اجتماعی و پیش‌روندگی تمدنی، رابطاتی مستقیم و متقابل است. روایت‌هایی که بتوانند حس کنترل و اعتماد به آینده را در جامعه تقویت کنند، نقش کلیدی در تثبیت امنیت روانی ایفا کرده و از بروز شکاف‌های اجتماعی جلوگیری می‌کنند. این امر به نوبه خود زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت پایدار در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود.

پرسش کلیدی این است که چگونه می‌توان از دل بحران‌ها و تجارب دشوار، روایتی ساخت که علاوه بر ایجاد امید و اعتماد، توان حرکت ملی را در جهت تعالی تمدنی افزایش دهد؟ پاسخ این پرسش در فرآیند علمی بازخوانی جنگ ۱۲ روزه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن برای طراحی گفتمانی است که بر پایه مقاومت، اقتدار و آینده‌پژوهی شکل می‌گیرد.

بنابراین وظیفه نخبگان فکری و رسانه‌ای است که با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل عمیق، نثر فاخر و رویکردی قناعی و امیدآفرین، این روایت‌ها را ساختار بندی و در فضای عمومی منتشر کنند تا جنگ ۱۲ روزه به مثابه الگویی علمی و فرهنگی برای تولید گفتمان مقاومت و پیروزی در حافظه جمعی نهادینه شود و به عنوان سرچشمه‌ای زنده برای امید و تحرک ملی عمل کند.

۲- منطق همه‌پرسی فلسطین: پیشینه‌ها همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت فلسطین، بنیان‌های مشروعیت رژیم صهیونیستی را در میدان حقوق بین‌الملل و اخلاق جهانی به چالش کشید.

۳- منطق مقاومت هوشمندانه: ترکیب فرماندهی مبتکرانه، انسجام اجتماعی و عمق جغرافیایی مقاومت، الگویی ایجاد کرد که حمله به ایران را برای دشمن به قمار نابودکننده بدل کرد. در یک جمله، این پیروزی، نه صرفاً یک نقطه در نقشه جنگ، بلکه یک «سطح در افق تمدن» است. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر امت بیدار، فرماندهی حکیمانه و هویت تاریخی خود، دهه‌ها به‌تنهایی یک حمله نظامی را دفع کرد، بلکه توانست مرزهای قدرت را بازتعریف کند. روایت تمدنی از جنگ ۱۲ روزه، تنها بیان یک واقعه نیست، بلکه زبان حال یک آینده است؛ آینده‌ای که در آن، پروژه تمدن نوین اسلامی، نه از طریق فتح سرزمین‌ها، بلکه با تسخیر دل‌ها و معناها جهانی نو خواهد ساخت.

آسپیددیدگان پرداختند. کادر سلامت کشور، شبانه‌روز در مراکز درمانی حاضر بودند. در مراسم تشییع شهدا، حضور گسترده مردم از اقصای مختلف، نماد احترام به جانفشانی مدافعان وطن بود؛ نمونه جالب دیگر ۲ مکانیک جوان بودند که تمام شب با موتور، اتوبان قم تهران را می‌پیمودند تا ماشین‌های دچار نقص فنی را راه بیندازند. چنین از خودگذشتگی‌هایی نه فقط کنش‌هایی حمایتی، بلکه تجلی اراده اخلاقی جامعه‌ای بود که در لحظه تهدید، فداکاری را وظیفه خود تلقی کرد. اگر این لحظات در روایت ملی تثبیت شود، می‌تواند حافظه‌ای از شرافت جمعی و مسؤولیت تاریخی را برای مخاطبان پدید آورد.

■ روایت امید در امتداد بحران

جنگ ۱۲ روزه نشان داد چنین نیست که بحران‌ها صرفاً رخدادهایی فرسایشی باشند، بلکه می‌توانند بستری برای خلق معنا، بازآیایی عملیات اجتماعی و تقویت امید در جامعه باشند. آنچه این نبرد را از الگوی روایت‌ساز تبدیل می‌کند، مجموعه‌ای از کنش‌هایی است که از دل تهدید، زاینده شدند. وقتی روایت این لحظه‌ها با چارچوبی مستندپدیه و آینده‌نگر سامان یابد، می‌تواند هویتی یکپارچه و قوی را خلق کند؛ حافظه‌ای که نه با تلفات جنگ، بلکه با فهم کیفیت حضور در این جنگ شکل می‌گیرد. هویتی پویا که می‌تواند در گفتمانی از مقاومت و پیروزی، اعتماد به آینده را در جان جامعه نهاده‌اند کند.